

Analysis of Narcissism and its types in the poetry of Muallaghat based on Adler's theory

Alireza Ahankar¹ , Soghra falahati² 

¹ Ph.d in Arabic language and literature from university of Kharazmi and the official secretary of education Tehran, Iran
(Responsible Author). alirezaahankar@khu.ac.ir

² Associate Professor at Kharazmi university, tehran, Iran. falahati@khu.ac.ir



Abstract

In the study and analysis of some literary works, considering the personality of the poets and their living conditions, psychological analyses can be referred to in order to reveal many hidden angles that have provided the reasons for the formation of a literary work. In addition, a literary work can be understood well when the situation of the writer is also taken into account. In this regard, Alfred Adler, a prominent physician and psychologist, makes valuable suggestion. Adler considers narcissism to be derived from the superiority complex, and the superiority complex and excessive compensation to be derived from the inferiority complex. In the present study, an attempt is made to examine the factors that create the inferiority and superiority complex, such as spoiling, parental hostility, and neglect, among the poets of the Muallaghat who suffered from gaps and complexes, and as a result, the manifestations of these complexes have been analyzed by praising themselves. Emru'l-Qais with spoiling, hostility, and neglect; Tarfah ibn Abd with the loss of his father and the hostility of his uncles; Antarah ibn Shaddad al-Absi, who was not accepted as a child due to his mother being a slave, and Amr ibn Kulthum, who was spoiled, over-indulged, failed in his trial, and murdered the King of Manazarah, have taken the path of self-praise in composing verses with such themes. The most frequent factors in the formation of a narcissistic personality among the owners of Muallaghat are the neglect of parents and their hostility or the poet's surroundings, which have significantly contributed to the formation of narcissism in the poet's personality.

Keywords : Alfred Adler, inferiority complex, superiority complex, narcissism, Muallaghat.



Date Received: 2024/12/29 ; Revision date: 2025/01/26 ; Date of admission: 2025/01/28 ; Online publication date: 2025/07/05

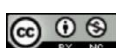
Citation of this article: Ahankar, Alireza; falahati, Soghra (2025). Analysis of Narcissism and its types in the poetry of Muallaghat based on Adler's theory. *Research in Arabic language and literature education*, 7(1), pp 186-210. 

Publisher: Farhangian University

© the authors

[http:// https://amozesharabi.cfu.ac.ir](https://amozesharabi.cfu.ac.ir)

Article type: Research Article



تحليل النرجسية و أنواعها في قصائد المعلقات على أساس نظرية أدلر

عنبرضا آهن كار^١، صغرى فلاحتي^٢

^١ طالب الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها، جامعة خوارزمي و معلم رسمي في التربية و التعليم، طهران، إيران (المؤلف المسؤول).

alirezaahankar@khu.ac.ir

^٢ أستاذة مشاركة بجامعة خوارزمي، طهران، إيران. falahati@khu.ac.ir



الملخص

عند دراسة وتحليل بعض الأعمال الأدبية، حسب شخصية الشعراء وظروفهم الحياتية، يمكن الرجوع إلى التحليلات النفسية للكشف عن العديد من الزوايا الخفية التي كانت سببا في تكوين العمل الأدبي. إضافة على ذلك، يمكن فهم العمل الأدبي جيدا عند أخذ موقف الكاتب معتبرا أيضا. في هذه الأثناء، ألفرد أدلر، طبيب وعالم نفس بارز، يثير آراء قيمة. يعتبر أدلر النرجسية مستمدة من عقدة التفوق وعقدة التفوق والتعويض الشديد المستمدة من عقدة النقص. يحاول البحث الحالي التعرف على العوامل المسببة لعقدة الدونية والتفوق، كالتدلل والعداء الأبوي والإهمال، لدى شعراء الميلانجات الذين عانوا من الفجوات والعقد، وما نتج عنها من مظاهر هذه العقد. مع الثناء على الذات، وقد تم تحليلها. عمرو القيس بالتدلل والعداء والإهمال؛ طرفة بن عبد بفقد أبيه وعداء أعمامه؛ وعنترة بن شداد العباسي، بعدم قبوله كولد، لأن أمه جارية، وعمرو بن كلثوم، للتدلل وقلة رخاءه وفشل المحاكمة ومقتل الملك المناصرة، سلخوا الطريق من مدح النفس في تأليف الآيات حول هذا الموضوع. ومن أكثر عوامل تكوين الشخصية النرجسية عند أصحاب القصائد هو إهمال والديهم وعداوتهم أو من حول الشاعر، مما ساهم بشكل كبير في تكوين النرجسية في شخصية الشاعر.

الكلمات المفتاحية: ألفرد أدلر، عقدة النقص، عقدة التفوق، النرجسية، المعلقات.



تحلیل خودشیفتگی و انواع آن در شعر معلقات بر اساس نظریه آدلر

علیرضا آهن کار^۱، صغری فلاحتی^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران و دبیر رسمی آموزش و پرورش، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

alirezaahankar@khu.ac.ir

^۲ دانشیار دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. falahati@khu.ac.ir



چکیده

در بررسی و تحلیل برخی از آثار ادبی، با توجه به شخصیت شاعران و شرایط زندگیشان، می توان به واکاوی های روان شناسانه مراجعه کرد تا بسیاری از زوایای پنهان که موجبات شکل گیری یک اثر ادبی را فراهم آورده اند، آشکار گردند. به علاوه زمانی می توان یک اثر ادبی را به خوبی درک کرد که موقعیت ادیب هم مد نظر قرار داده شود. در این میان آلفرد آدلر، پزشک و روانشناس برجسته آرای ارشمنی را مطرح می کند. آدلر خودشیفتگی را برگرفته از عقده برتری و عقده برتری و جبران افراطی را برگرفته از عقده حقارت می داند. در پژوهش حاضر سعی می شود تا عوامل پدید آورنده عقده حقارت و برتری، نظیر لوس شدگی، تخاصم والدین و غفلت، در میان شعرای معلقات که دچار خلأها و عقده هایی بودند، بررسی شود و در نتیجه نمودهای این عقده ها با تمجید از خود و خودشیفتگی، مورد واکاوی قرار گرفته است. امرؤالقیس با لوس شدگی، تخاصم و غفلت؛ طرفه بن عبد با از دست دادن پدر و تخاصم عموهایش؛ عنتره بن شداد عبسی با عدم پذیرش به فرزندی، به جهت کنیز بودن مادرش و عمرو بن کلثوم به جهت لوس شدگی، رفاه زدگی، شکست در محاکمه و قتل پادشاه مناذره مسیر خودستایی را در سرودن ابیاتی با چنین مضمون پیموده اند. پر بسامدترین عوامل شکل گیری شخصیت خودشیفته در میان صاحبان معلقات، غفلت والدین و تخاصم ایشان یا اطرافیان شاعر است که به طرز چشم گیری زمینه ساز شکل گیری خودشیفتگی در شخصیت شاعر شده اند.

واژگان کلیدی: آلفرد آدلر، عقده حقارت، عقده برتری، خودشیفتگی، معلقات.



۱. مقدمه

در راستای ورود به مبحث خودشیفتگی، ابتدا باید به احساس حقارت و عقده حقارت و به تبع آنها عقده برتری پرداخت. در حوزه احساس حقارت و عقده حقارت در روانشناسی، صحبت‌هایی بسیاری مطرح شده است ولی با توجه به اساس پژوهش حاضر، آرای آلفرد آدلر در این زمینه مد نظر قرار گرفته است. آدلر بر این باور بود که کودک به سبب کم‌توانی‌های طبیعی که نسبت به بزرگسالان پیرامون خود دارد، همواره دچار احساسی ناخوشایند می‌شود؛ احساسی که آدلر آن را «احساس حقارت» نامید؛ او معتقد بود که این احساس، همگانی و کاملاً طبیعی است؛ در واقع تمام کودکان نسبت به بزرگسالان، دور و بر خود، احساس حقارت می‌کنند و هرگز نمی‌توان آن را نشانه ضعف دانست (ناصری و رئیس، ۱۳۸۶: ۵۶). آدلر این احساس را به عنوان یک نیروی برانگیزنده و پیشراننده در رفتار انسان، سرچشمه تمام تلاش‌هایی می‌دانست که سبب پیشرفت و پویایی فرد می‌شوند (شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۱۴۵). در واقع احساس حقارت موضوعی است که در خردسالی آغاز می‌شود و نقش مهمی در شکل‌گیری و بروز استعدادهای شخص در دوران بزرگسالی ایفا می‌کند.

اگرچه آدلر احساس حقارت را به عنوان عاملی برانگیزاننده و مثبت ارزیابی می‌کند اما اگر شرایطی پدید آید که شخص احساس کند برای رهایی از احساس حقارت، قدرت یا راهکاری مؤثر ندارد، وضعیت متفاوتی ایجاد می‌شود؛ در حقیقت احساس حقارت فرد به مرز عقده شدن نزدیک شده و اگر او، امید گذر از حقارت‌ها و حل مسائل به شیوه‌ای منطقی را از دست دهد، دچار عقده حقارت شده است (شارف، ۱۳۸۴: ۱۴۹). این وضعیت روانی که با حالتی شبیه درماندگی همراه است، سبب می‌شود که فرد، احساس و دید خوشایندی درباره خود نداشته باشد و نتواند با ضروریات زندگی کنار بیاید (شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

بر بنیاد آرای آدلر، عقده حقارت در دوران کودکی از سه منبع کلی نشأت می‌گیرد: ۱. حقارت عضوی ۲. لوس‌شدگی ۳. غفلت. در مورد حقارت عضوی گفته می‌شود که فرد به سبب نقص عضو یا یک مشکل جسمی نمی‌تواند از پس حل مشکلات خویش برآید و در نتیجه دچار عقده حقارت می‌شود؛ چنین حالتی در لوس‌شدگی نیز دیده می‌شود؛ کودکی که در دوران کودکی و در درون خانواده از هر سو تأمین بوده و توجه افراطی دریافت کرده است، پس از آن‌که ناگزیر می‌شود که با اجتماع ارتباط داشته باشد، از کم‌توجهی دیگران و سختی تأمین نیازهایش، دچار گونه‌ای حالت درماندگی و عقده حقارت می‌گردد. سومین منبع عقده حقارت، غفلت است؛ در تبیین این عامل گفته می‌شود که اگر دوره کودکی فرد با کمبود محبت یا فقدان احساس امنیت طی شود، عقده حقارت در فرد پدید می‌آید. والدین چنین افرادی، ممکن است بی‌اعتنا و حتی متخاصم باشند. نتیجه چنین وضعیتی آن است که کودک احساس بیارزشی می‌کند. بی‌اعتمادی و گاه تخاصم در ارتباط با دیگران، انتقام‌جویی، گونه‌ای حسادت و ناراحت شدن از موفقیت افراد، احساس استحقاق مفرط برای گرفتن هر چه مایل هستند، از ویژگی‌های افرادی است که به سبب غفلت، دچار عقده حقارت شده‌اند (همان: ۱۵۰).

با نگاهی دقیق به زندگی صاحبان مملقات و بحران‌هایی که با آنها دست و پنجه نرم کرده‌اند، می‌توان این فرضیه را در نظر گرفت که آنها با گزینه غفلت اطرافیان و تخاصم مواجه بوده‌اند. با بررسی آثارشان که در آنها غرور و احساس مفرط مهم بودن، ستایش‌خواهی، حسادت به دیگران و توهم حسادت آنها به خود موج می‌زند، به اختلال شخصیتی خودشیفته در شاعران مذکور پی می‌بریم. اختلالی با عقده حقارت شروع شده، با عقده برتری ادامه یافته و نهایتاً با خودستایی به بالاترین حد خود رسیده است.

در پژوهش حاضر با روشی توصیفی تحلیلی بر بنیاد آرای آدلر در چهار معلقه امرؤالقیس، طرفه بن عبد، عنتره بن شداد عبسی و عمرو بن کلثوم، تمامی ابیات دربردارنده عنصر خودشیفتگی برگرفته از عقده حقارت و برتری، شناسایی و نوع عقده حقارت و مؤلفه‌های مشخص عقده برتری و خودستایی، شناسایی شد تا یافته‌های آماری به دست آمده از آن در قالب تحلیل محتوایی، نمایانگر خودشیفتگی باشد. از میان ابیات مرتبط با موضوع پژوهش، آن دسته از ابیاتی که با موضوع ارتباط دقیق‌تری داشت، مورد واکاوی قرار گرفت. در بررسی نموده‌های خودشیفتگی در آثار صاحبان معلقات، ضمن ارائه توضیحات مختصر پیرامون زندگینامه هر یک، علل شکل‌گیری خودشیفتگی و منبع آن و شاهد مثال آن‌ها در بیت مد نظر توضیح داده شده است. با عنایت به توضیحات فوق، پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. خودشیفتگی همراه با عقده حقارت، چه تأثیری در اشعار معلقات داشته است؟
۲. کدام یک از صاحبان معلقات، دچار خودشیفتگی بوده‌اند و این خودشیفتگی ناشی از کدام خلأ روانشناختی بوده است؟

۲. پیشینه پژوهش

از جمله آثاری که در این حوزه صورت گرفته است، مقاله‌ای در مجله زبان و ادبیات عربی است که دکتر عباس عرب و یونس حق‌پناه در آن، بر اساس مکتب آدلر، اشعار صعلیک را مورد تحلیل روانشناختی قرار داده‌اند که در این پژوهش، تصویری از ساختار معیوب در نظام قدرت در دوره صعلیک نشان داده می‌شود. به دنبال ایجاد احساس کهنتری در شاعران صعلوک، میل به قدرت و مهتری در شخصیت آنان شدیداً نمایان شده و نهایتاً با مکانیسم‌های جبرانی همراه می‌شود؛ از دیگر آثار موجود در این حوزه، مقاله عزیزالله توکلی کافی آباد و همکارانش است که در یک کار تطبیقی در مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، خودشیفتگی (نارسیسم) را در شعر خاقانی و متنبی بررسی کرده‌اند. هر دو شاعر خلأهای درونی داشته‌اند که از آن رنج می‌بردند. خاقانی به خرد و دانش و شعر خود، فخر و مباهات نموده است و متنبی، دلیری و جنگاوری را علاوه بر شعر مایه برتری دانسته است. هر دو در این راه اغراق بسیاری انجام داده‌اند ولیکن تصویرهای جدیدتر و به روزتر از جانب خاقانی بوده است؛ دیگر پژوهشی که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد که مراحل رسیدن به خودشیفتگی را در یک چارچوب منظم ارائه می‌دهد، مقاله‌ای است در مجله پژوهش‌های زبانی و ادبیات کاربردی از علی صادقی منش و همکارانش که علل خودستایی در شعر خاقانی را از حیث روان‌شناختی و بر اساس نظریه آلفرد آدلر، بررسی کرده‌اند. نویسندگان مقاله مذکور، در راستای بررسی اختلال شخصیتی خاقانی، خودشیفتگی را در شخصیت او تحلیل و اثبات کرده‌اند. سپس بر بنیاد آراء آدلر، علت اصلی خودستایی در شعر خاقانی را، عقده‌های حقارتی بیان می‌کنند که بعد از دوره خردسالی به صورت عقده برتری بروز یافته و از وی شخصیتی خودشیفته و در نتیجه خودستا ساخته است. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، پژوهشی که مستقیماً به خودشیفتگی در اشعار صاحبان معلقات بپردازد، انجام نشده است و موضوعی جدید به شمار می‌رود.

۳. عوامل خودستایی بر اساس نظریه آلفرد آدلر

اختلال شخصیت، الگویی پایدار، از رفتارهایی خاص در فرد است که با انتظارات جامعه، در تضاد است؛ اختلال شخصیت در دوران نوجوانی یا اوایل بزرگسالی شروع می‌شود و در سراسر زندگی فرد، قابل مشاهده، فراگیر و انعطاف پذیر نمی‌باشد (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۸۹: ۱۰۰۰).

ارزیابی الگوهای بلندمدت کارکرد و رفتارهایی که یک فرد در آغاز بزرگسالی بروز می‌دهد، نقش اساسی در بررسی اختلالات شخصیتی دارد (همان: ۱۰۰۲)؛ به عبارت دیگر، بایستی نشانگان اختلالات شخصیتی را از خصوصیات که در یک موقعیت و مقطع

خاص و در پاسخ به عاملی تنش‌زا به وجود می‌آید، تفکیک کرد. بررسی الگوهای بلندمدت کارکردها و رفتارهای صاحبان تعلقات، با مشاهده آثار هنری‌شان و مطالبی که درباره زندگی و محیطشان وجود دارد، امکان‌پذیر است.

شاید این پرسش به ذهن برخی از پژوهندگان خطور کند که چگونه ممکن است فردی، عمری را با اختلال شخصیت طی کند اما از وجود آن اختلال در خود احساس آزرده‌گی نکند؟ در پاسخ باید گفت صفاتی که نشانگان یک اختلال شخصیت به حساب می‌آیند، در اکثر موارد از سوی فرد به عنوان عاملی مشکل‌ساز تلقی نمی‌گردند؛ به عبارت دیگر این صفات، اغلب خودپذیر هستند (همان: ۱۰۰۲-۱۰۰۳). در اشعار تعلقات با محوریت خودستایی، نمی‌توان بیتی را یافت که کاملاً مؤید احساس ناخوشایند شاعر نسبت به خودشیفتگی‌اش باشد.

از جمله عواملی که روان‌شناسان در تشدید تمامی اختلالات شخصیتی، بسیار مؤثر و درخور تأمل می‌دانند از دست دادن افراد حامی مهم یا موقعیت‌های تثبیت شده اجتماعی پیشین است که بروز نشانگان اختلال شخصیتی فرد را دو چندان می‌کند (همان: ۱۰۰۴).

۴. خودشیفتگی (نارسیسم)

این اختلال شخصیتی خودشیفته در احساس بزرگمنشی، افراط در ستایش شدن و فقدان همدل بودن و عدم درک متقابل کاملاً محسوس و نمایان می‌شود. نخستین بار در پایان قرن نوزدهم، هولاک الیس و نیک اصطلاح خودشیفتگی را به عنوان یک اختلال شخصیت در علم روان‌پزشکی مطرح کردند (علی محمدی، ۱۳۸۵: ۷). این گونه از اختلال شخصیت، سه نشانه کلی دارد که عبارتند از:

۱. احساس بزرگ‌منشی و خودمهم بینی افراطی؛
۲. تمایل بیش از حد به شنیدن تعریف، تحسین و تمجید دیگران؛
۳. فقدان همدلی و توانایی اندک در شنیدن و درک نظرات دیگران (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۸۹: ۱۰۰۱-۱۰۰۰)

۴-۱. غرور و احساس مفرط مهم بودن

افراد خودشیفته به گونه‌ای اغراق‌آمیز احساس مهم بودن می‌کنند؛ آنها توانایی‌ها و موفقیت‌های خود را بیش از واقع جلوه می‌دهند؛ در همین راستا ممکن است آنان دست به مقایسه بزنند و به گونه‌ای ضمنی توانایی‌ها و موفقیت‌های دیگران را در برابر داشته‌های خود، کم ارزش جلوه دهند؛ همچنین ممکن است برای اظهار بزرگی خویش، خودشان را به گونه‌ای دلخواه با افراد مشهور و ممتاز هم‌ردیف بنمایانند (همان: ۱۰۴۴). غرور، تکبر، تحقیر و گاه ترحم از روی خودبزرگ‌بینی مشخصه بارز این افراد است (هالچین و ویتبورن، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

۴-۲. خیال‌بافی‌های آرمانی و وهمی

ذهن افراد خودشیفته در مورد موفقیت‌ها، قدرت‌ها و گاهی عشق‌هایی که گمان می‌کنند از آنشان است یا شایستگی و استحقاقش را دارند، دائماً مشغول خیال‌بافی‌هایی وهمی و آرمانی است (جانسون و موری، ۱۳۹۱: ۱۸۱).

۴-۳. گزینش نزدیکان از برجستگان

افراد خودشیفته بر این باورند که به سبب نیازها و دارا بودن توانایی‌های فوق‌العاده‌ای که هرگز انسان‌های معمولی قادر به درک آنها نیستند، بایستی تنها با افراد استثنایی و بسیار سرشناس ارتباط برقرار کنند(همان). به همین سبب در حلقه نزدیکان افراد خودشیفته، همواره اشخاصی از طبقات بالای اجتماعی مشاهده می‌شود یا می‌کوشند در مورد افراد عادی که با آنان در ارتباط هستند، بزرگ‌نمایی کنند.

آنان به افراد نزدیک به خود ویژگی‌هایی چون بی‌همتا، کامل و یا سرآمد نسبت می‌دهند تا بدین وسیله عزت نفس خود را بیفزایند(انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۸۹: ۱۰۴۵). در حقیقت آنان با مدح نزدیکان خویش، خویشان را می‌ستایند.

۴-۴. ستایش خواهی

اشخاص خودشیفته خود را استثنایی و بی‌همتا فرض می‌کنند؛ به گونه‌ای که توقع دارند از سوی دیگران تحسین شوند و مورد احترام همگان واقع شوند(هالچین و ویتبورن، ۱۳۹۱: ۲۱۵)؛ عزت نفس این افراد بسیار شکننده است و چنان‌چه مورد احترام، توجه و تحسین بی‌چون و چرا قرار نگیرند، احساس خوشایندی نخواهند داشت و ممکن است واکنش منفی نشان دهند؛ به همین سبب، چه بسا زمانی که از افراد نزدیکشان ناامید می‌گردند، برای دیدگاه و اندیشه‌ها و شخصیت آنان هیچ ارزشی قائل نمی‌شوند و با زبانی ناشایست درباره آن افراد سخن می‌گویند(انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۸۹: ۱۰۴۵).

۴-۵. توقع مفرط از دیگران

افراد خودشیفته به سبب شأن و جایگاهی که برای خود قائل‌اند، همواره احساس محق بودن می‌کنند و از دیگران توقع دارند تا بی‌چون و چرا خواسته‌هایشان را اجابت نمایند. این احساس استحقاق داشتن افراطی، گاهی با فقدان حساسیت نسبت به خواسته‌ها و نیازهای دیگران همراه می‌شود و به بهره‌کشی هشیارانه یا ناهشیارانه از دیگران می‌انجامد(همان: ۱۰۴۵).

۴-۶. حسادت به دیگران یا توهم حسادت دیگران به خود

شخصیت خودشیفته اغلب می‌پندارد که در رسیدن به موفقیت‌ها و احیاناً جایگاه‌های اجتماعی یا اقتصادی شایستگی‌ای فراتر از دیگران دارد؛ به همین سبب اغلب به کسانی که جایگاهی دارند غبطه می‌خورد و فکر می‌کند برای رسیدن به چنان جایگاهی خودش استحقاق بیشتری دارد(همان: ۱۰۴۶). او همچنین به سبب احساس مهم بودن مفرطش، ممکن است احساس کند دیگران به جایگاه او حسادت می‌کنند(هالچین و ویتبورن، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

۷. عوامل شکل‌گیری و بروز اختلال شخصیتی خودشیفته

در مورد چرایی شکل‌گیری اختلال شخصیتی خودشیفته، گمانه‌های متعددی مطرح شده است که روان‌شناسان این گمانه‌ها را در دو عامل کلی ارائه کرده‌اند. نکته مشترک در مورد این گمانه‌ها آن است که پژوهشگران علم روان‌شناسی، برای یافتن دلایل بروز این اختلال شخصیت، به روش روان‌کاوی روی آورده‌اند و عوامل مؤثر را، در کودکی فرد دسته‌اند(صادقی منش و همکاران، ۱۳۴۱: ۶۹-۶۸).

دو عامل اساسی شکل در بروز اختلال شخصیت خودشیفته عبارتند از:

الف) خودشیفتگی به سبب لوس‌شدگی

ب) خودشیفتگی به سبب جبران حقارت‌ها

عامل دیگری که می‌تواند سبب پدید آمدن اختلال شخصیتی خودشیفته گردد، پیوندی تنگاتنگ با شیوه ارتباط والدین با فرزند، در دوره کودکی دارد. در اینگونه از خودشیفتگی که محققان آن را نارسیم جبرانی می‌خوانند، فرد می‌کوشد تحقیرها، بی‌توجهی‌ها و گاه خشونت‌هایی را که در دوران کودکی دیده است، جبران کند؛ در حقیقت کودک در بزرگسالی با بروز نشانگان خودشیفتگی، در پی آن است که حس بدی را که در دوره کودکی چشیده است، به فراموشی بسپارد و با گریز از خاطرات تلخ، در پی سازگاری با زندگی برآید (جانسون و موری، ۱۳۹۱: ۱۹۱-۱۹۰). اینگونه از خودشیفتگی و علل ایجاد آن را میتوان با اصطلاح «عقده برتری» که نخستین بار آدلر آن را مطرح کرد، کاملاً برابر دانست.

۷-۱. روان‌کاوی صاحبان مملقات بر بنیاد آرای آدلر

آلفرد آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷) پزشک و روان‌شناس اتریشی معتقد بود که آدمی مشتاق دستیابی به قدرت است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۶۱). آدلر بر این باور بود که آنچه شخصیت فرد را شکل می‌دهد، روابط او در خانواده و در سال‌های نخست زندگی است (شارف، ۱۳۸۴: ۲۷). بر بنیاد آرای او، بشر از طریق انتظاراتی که در ذهن خویش برای آینده‌اش می‌پروراند، به حرکت و جنبش درمی‌آید. این انتظارات ذهنی برای آینده، ممکن است کاملاً تخیلی و وهمی باشند و در واقعیت راهکار سنجیده‌ای برای دستیابی بدان‌ها وجود نداشته باشد اما با این حال تأثیری ژرف بر رفتار و شخصیت فرد می‌گذارند (نورد بی و هال، ۱۳۷۹: ۲۵). آدلر از احساس حقارت به عنوان عاملی اساسی و تعیین‌کننده در ساختمان شخصیت آدمی یاد می‌کند (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۱۱). این احساس در آدمی می‌تواند در اثر عوامل بیرونی یا درونی ایجاد شده باشد. عوامل درونی مثل زشتی ظاهر و ناتوانی عضوی و رنگ پوست و عوامل بیرونی مسائلی نظیر جایگاه نامناسب طبقاتی فرد و یا برخوردهای نابرابر است. احساس حقارت در این شرایط به عنوان عاملی زیربنایی و اساسی در تحریک انگیزه مطرح می‌شود. فرد در راه مبارزه با احساس کهنتری و رسیدن به هدف و ایده‌آل‌هایش میتواند دو حالت را تجربه کند: ۱. عقده حقارت ۲. جبران. گزینش شیوه روان‌کاوی آدلر برای کاوش در خردسالی صاحبان مملقات، به سبب وجود مفاهیمی چون «عقده حقارت» و «عقده برتری» در دیدگاه این روان‌کاو بود؛ وجود این مفاهیم در روان‌کاوی آدلر و همچنین همراهی عقده برتری با خودشیفتگی می‌تواند دلایل روشنی از چگونگی ابتلای یک فرد به اختلال شخصیتی خودشیفته به دست دهد؛ پس از آنکه عقده حقارت موجب انگیختگی فرد شد، وی سعی می‌کند تا با کهنتری و احساس شکنجه‌آور ناشی از آن به مبارزه برخیزد و خودش را از این تنگنا برهاند در صورتی که فرد به دلیل ضعف زیاد و یا به هر دلیل دیگری نتواند بر حقارت خویش غلبه کند، آن احساس تلخ و جانکاه تشدید شده و سرانجام یک مکانیسم سازش روانی ناقص که به «عقده حقارت» موسوم است به کار می‌افتد (فرجی، ۱۳۵۲: ۶۶). عقده حقارت که یک سازش غلط است (همان: ۶۲) بر وجود فرد چیره شده و باعث می‌شود او راهی را که برای رسیدن به هدف انتخاب کرده بود، ترک کند و از هر کوششی خودداری ورزد. در نتیجه علائم تحریکات عصبی و اختلالات روانی در او ظاهر می‌شود (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۵۷). به نظر آدلر هر اختلال عصبی نیز کوششی برای آزاد کردن خود از احساس حقارت و کسب احساس برتری‌جویی است (فرجی، ۱۳۵۲: ۷۰). کوششی که ناآگاهانه است و بروز عقده یادشده را به مثابه واکنشی نابهنجار در پی دارد. البته اگر در میان مکانیسم‌های دفاعی جستجو کنیم، با موردی که از ناخودآگاه سرچشمه بگیرد اما تجلیات آن تماماً بهنجار و ارزنده باشد، مواجه می‌شویم که والایش نام دارد؛ والایش شیوه‌ای درمانی و شفابخش است که در آن امیال واپس‌زده و تمایلات سرکوفته که موجب تشویش خاطر و فشار در فضای روانی می‌شوند، ضمن تغییر شکل و هدف، به صورت ناخودآگاه، در مجاری و دستاوردهای

جامعه‌پسندی مانند نقاشی، موسیقی، پیکرتراشی، ادبیات و به طور کلی هنر تصعید می‌گردند. در نتیجه طی این فرایند نوعی تعادل و انطباق میان دستاوردهای اجتماعی و امیال سرخورده شخصی ایجاد می‌شود (منصور، ۱۳۴۳: ۳۱).

حالت دومی که فرد می‌تواند در راه مبارزه با احساس حقارت و ارضای میل به مهتری تجربه کند، جبران است. احساس کهنتری و تألمات روحی - روانی و فشار ناشی از آن نیز در ایجاد جنبش و حرکت در راه جبران آن عاملیت دارد؛ تنها تفاوتی که با حالت نخست دارد این است که فرد در این وضعیت، ضمن برانگیخته شدن غریزه تهاجمی‌اش برای مقابله با کهنتری و غلبه بر آن، این قدرت و توانایی را دارد که استعدادهایی را در خود گسترش دهد و ظرفیت خویش را توسعه بخشد و معبری به سوی ظهور و تجلی قریحه، نبوغ و خلاقیت خویش باز نماید. مکانیسم جبران به چنین فردی کمک می‌کند تا تعادل بر هم خورده خویش را بازیابد. جبران به معنای از بین بردن یک نارسایی نیست بلکه به منزله سرپوش نهادن بر آن است و آن به پاره سنگی می‌ماند که در کفه دیگر ترازو گذاشته می‌شود تا تعادل را برقرار کند (همان).

جبران با والایش از دو جهت تفاوت دارد: یکی اینکه جبران لزوماً در موارد و زمینه‌های مثبت و ارزشمند متجلی نمی‌شود زیرا گاه جبران از طریق جرم و جنایت صورت می‌پذیرد (احمدوند، ۱۳۶۸: ۴۲). در حالی که والایش منحصر به امور جامعه‌پسند و قابل قبول است. دیگر اینکه مکانیسم جبران بر خلاف والایش، به صورت خودآگاه رخ می‌دهد نه آنکه به صورت غیرارادی و منبعث از ناخودآگاه فرد باشد.

نظریه آدلر واجد مفاهیمی چند است که رؤوس آن به این بیان است: ۱. حقارت ۲. برتری جویی ۳. روش زندگی ۴. خودآگاهی ۵. علاقه اجتماعی ۶. غایت و هدف زندگی ۷. خود خلاق. تئوری آدلر در مواجهه با الگوهای ناسالم قدرت بر همه واکنش‌های انسان‌ها قابل اطلاق نیست.

۸. عقده حقارت و عقده برتری در شاعران دارای معلقات

در بررسی کودکی صاحبان معلقات نمی‌توان شاهی برای تأیید دو منبع نخست عقده حقارت یعنی مشکل جسمانی یافت؛ آنها در کودکی مشکل جسمانی خاصی نداشتند؛ این در حالی است که در میان آنها می‌توان شواهدی مبنی بر وجود منبع دوم و سوم عقده حقارت، یعنی لوس‌شدگی و غفلت را یافت. نشانگان غفلت را میتوان در سه عامل کلی خلاصه کرد: ۱. کمبود محبت یا کم‌توجهی والدین؛ ۲. حالت تخاصم در والدین؛ ۳. فقدان احساس امنیت؛ یکی از عوامل دوگانه‌ای که میتواند سبب بروز اختلال شخصیت خودشیفته گردد، جبران تحقیرها، بیتوجهی‌ها و گاه خشونت‌هایی است که فرد در دوران کودکی خویش دیده است؛ این‌گونه خودشیفتگی و علل ایجاد آن را می‌توان با مفهوم عقده برتری در روان‌کاوی آدلر برابر دانست. در تبیین عقده برتری گفته‌اند که کودکی که دچار عقده حقارت می‌گردد، پس از گذراندن دوره کودکی، ممکن است جبران افراطی کند و امری را که آدلر عقده برتری می‌نامید در خود به‌روراند؛ چنین فردی دو حالت در پیش روی خود دارد؛ یا نیازی به آشکار نمودن برتری خود با پیشرفت و موفقیت نمی‌بیند و بنابراین دچار پسرفت می‌گردد یا به عکس، می‌کوشد تا شدیداً موفق شود. در هر دو حالت فردی که دچار عقده برتری است، درباره توانایی‌ها و موفقیت‌هایش با اغراق سخن می‌گوید، خودستایی می‌کند، تکبر دارد و به تحقیر دیگران گرایش دارد (شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۱۴۷ و شارف، ۱۳۸۴: ۱۵۰). شاعران مورد بحث با تلاش برای جبران افراطی عقده حقارت کودکی‌شان، دچار عقده برتری شدند و این امر در نهایت سبب بروز نشانگان اختلال شخصیت خودشیفته در جوانی‌شان گردید؛ اما شاعران معلقات برای گریز از عقده حقارت راه جبران افراطی را برگزیدند. با توجه به اینکه به جز امرؤالقیس و عمرو بن کلثوم که در کودکی در ناز و

نعمت بوده، سایر شاعران مذکور یا به جهت فقدان عزیزان خود و یا کنیز بودن مادر، کودکی سخت و تلخی را که همراه با طرد شدن از قبیله و آوارگی و بلاتکلیفی بود، گذراندند. این شاعران برای جبران عقده حقارتشان و انعکاس توانایی‌هایشان، در آثارشان به خودستایی پرداختند که نمونه‌هایی از آن را در تعلقاتشان می‌بینیم.

بر بنیاد آرای آدلر، انسان آرمانی تخیلی در ذهن خویش می‌پروراند که در نهایت هدف بودن او را تعیین می‌کند؛ این آرمان ذهنی تمام تلاش‌های انسان را برای دستیابی به کمال، هدایت می‌کند و تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۱۴۹-۱۴۸).

در ادامه جستار، نشانگان اصلی اختلال شخصیت خودشیفته، همراه با شواهدی از شعرها و زندگی صاحبان تعلقات ذکر می‌گردد تا در نهایت بتوان به گونه‌ای دقیق و علمی به اثبات یا رد وجود اختلال شخصیت خودشیفته در صاحبان تعلقات پرداخت. پیش از ورود به این مبحث، ذکر این نکته ضروری است که نشانگان چندگانه مطرح شده، در تمامی افرادی که مبتلا به این اختلال شخصیتی هستند، به یک اندازه و کیفیت نمود نمی‌یابد و چه بسا در فردی یک یا چند نشانه، نمود بیشتری داشته باشد و یک یا چند نشانه دیگر حالتی نهانی داشته باشند.

۱-۸. خودشیفتگی ناشی از عقده حقارت از نوع لوس‌شدگی و غفلت

لازم به ذکر است که «شخص خودشیفته به ارزش‌گذاری اقداماتش تمایل دارد و رویکرد او، ستایش خودش به بهره‌مندی از اوصاف پسندیده، بزرگ‌نمایی مشکلاتی که با آنها دست و پنجه نرم کرده و الگوسازی از خود و اجدادش می‌باشد.» (البحیری، ۱۹۸۷م: ۱۶۲). این رویکرد در تعلقات امرؤالقیس، طرفه بن عبد و عنته بن شداد العبسی، مشهود است.

امرؤالقیس (۵۰۰-۵۴۰م)

پدر امرؤالقیس، شاعر عصر جاهلی و از قبیله بنی اسد بوده است. پدرش حاکم قبیله بنی اسد بود و امرؤالقیس مسیر خوش‌گذرانی، عیاشی و بدمستی را در پیش گرفت و غزلیاتی در باب عشق‌بازی سرود. به همین جهت از نزد پدرش رانده شد و با بوالهوسان به سیر و سیاحت و باده‌نوشی پرداخت. پس از کشته شدن پدرش در صدد خون‌خواهی او برآمد ولی در گرفتن انتقام پدرش ناکام ماند (تاریخ ادبیات زبان عربی، الفاخوری: ۵۶-۵۷).

با نگاهی دقیق به زندگی امرؤالقیس درمی‌یابیم که او با توجه به طرد شدن از خانواده و قبیله، دچار عقده حقارت آن هم از نوع غفلت شده بود. عدم همراهی خانواده با او و فقدان احساس امنیت از جانب ایشان، او را به این اختلال شخصیت و وضعیت روانی نامطلوب رسانده بود. هر چند در برهه‌ای که او نزد خانواده بوده و مشغول عیاشی، تا حدی لوس‌شدگی را هم می‌توان به او نسبت داد، امرؤالقیس عقده حقارتش را به مرز عقده برتری رسانده و نهایتاً شخصیتی خودشیفته به خود گرفته است. ابیات زیر از معلقه امرؤالقیس مؤید اختلال شخصیتی اوست:

تَجَاوَزْتُ أَحْرَاساً إِلَيْهَا وَمَعْشَرًا عَلَيَّ حِرَاصاً لَوْ يُسِرُّونَ مَقْتَلِي (روزنی، ۱۴۱۳: ۲۲)

(از میان پاسبانان و گروهی زیاد خود را به آن زن رسانده با آنکه به خونم تشنه بودند و اگر می‌توانستند و دست می‌یافتند هر طوری بود مرا می‌کشتند). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۲۷)

با توجه به مفهوم بیت میتوان گفت که تا آنجا عقده حقارت در وجود شاعر ریشه دوانده است که شجاعت در دستیابی به معشوقه و کامجویی از او را برای خود افتخار دانسته و نوعی تهوّر قلمداد می‌کند و همین امر اشاره‌ای مستقیم به خودشیفتگی او دارد. با اینکه بسیاری گرداگرد معشوقه را گرفتند و قصد حمایت از آن بانو را دارند، شاعر هیچ اعتقادی به هنجارها و چارچوب‌های اخلاقی ندارد به حدی که جان خود را با کامجویی معامله می‌کند. شاعر در این هدف مذموم، به جرأت و جسارت خود می‌بالد و اختلال شخصیتی خود را نمایان می‌سازد. شاعر در ابیات بعدی نیز با پرده‌داری، به هوسرانی ادامه می‌دهد و آن را به عنوان یک ویژگی جذاب در خود به تصویر می‌کشد.

وَ وَادٍ كَجَوْفِ الْعَيْرِ قَفْرٍ قَطَعْتُهُ بِهِ الذَّنْبِ يَعْوَى كَالْخَلِيعِ الْمُعِيلِ (زوزنی، ۱۴۱۳: ۳۱)

(چه بسا صحرای خالی از مردم را مانند شکم گورخر گرسنه و خالی از علف یا شکم خری بی‌سود و نفع و یا مانند وادی مسکن شخصی از بقیه عاد که نامش حمار بوده و بعد از عمری توحید، کافر و خانه‌خراب و بدبخت شده بود، پیموده‌ام که گرگ در آن زوزه می‌کرد مانند شخصی طرد شده یا قماربازی عیال‌مند نادار که نعره می‌زند و هیاهو می‌کند). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۳۹)

شاعر در این بیت در نهایت سردرگمی و بلاتکلیفی، با وجود تحمل بار روانی ناشی از طرد شدن از سوی قبیله و خانواده و درماندگی ناشی از آوارگی، باز هم این بحران روحی خود را در قالب خودشیفتگی بروز می‌دهد. او با وجود آن حجم سنگین از ناملایمات آنقدر توانمند و باطاعت است که همه صحرایا و وادی‌ها را پیموده است. گویی خویشن‌داری، بردباری و تحمل سختی با اینکه منجر به بحران و آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی می‌شده است، یک امتیاز ویژه و مایه افتخار در میان مردمان آن روزگار بوده است.

فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا عَوَى إِنَّ شَأْنَنَا قَلِيلُ الْغِنَى إِنَّ كُنْتَ لَمَّا تَمَوَّلَ (زوزنی، ۱۴۱۳: ۳۱)

(وقتی گرگ زوزه کرد به او گفتم وضع و حال ما هر دو بینوایی و بی‌پسند دنیال ثروت رفتن است اگر تو هم مثال من مال و حالی نداشته باشی). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۴۰)

با اینکه سخن گفتن در باب فخر و خودستایی برای شاعر خودشیفته، دلنشین است ولی او نمی‌تواند از حقایق زندگی - که مانند سوهانی روح و روانش را می‌ساید - بگریزد. شاعر فقر و نداری خود را با گرگ گرسنه که خود حیوانی درنده و یاغی است، مقایسه می‌کند. این امر، باز هم به جنبه‌ای از خودستایی او اشاره دارد؛ اینکه گرگ هم با آن خوی وحشی‌گری و رعب‌آورش، درد گرسنگی و نداری را متحمل می‌شود. شاعر در خیالات و اوهام خود، خودبزرگ‌بینی داشته و از تاب و توان خود دم می‌زند.

كَلَانَا إِذَا مَا نَالَ شَيْنًا أَفَاتَهُ وَ مَنْ يَحْتَرِثَ حَرْثِي وَ حَرَثَكَ يَهْزَلِ (زوزنی، ۱۴۱۳: ۳۱)

(هر کدام از ما هر چه گیرش بیفتد با ولخرجی و اسراف از دست می‌دهد و هر کس مثل ما کار و کاسبی کند، نادار و تیره روزگار خواهد شد). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۴۰)

یکی دیگر از جنبه‌های تشبیه به گرگ در این است که هر دو از نعمتی که به دست می‌آورند، بهره کافی نمی‌برند و بیهوده آن را از دست می‌دهند. خصوصاً امرؤالقیسی که اشراف‌زاده بوده و ریخت و پاش و عیاشی، سبک زندگی او بوده است حالا از عرش به فرش رسیده است. به طور غیرمستقیم می‌خواهد اوصاف بخل و خساست را از خود دور کند غافل از آنکه با مطرح کردن این موضوع، به خلأهای شخصیتی‌اش که عیاشی و خوش‌گذرانی بوده اشاره کرده است؛ راه و روشی که برای او جز ناداری و بی‌پناهی چیزی را به ارمغان نیاورده است. این امور ناشی از لوس‌شدگی او در دوران خردسالی توسط خانواده است.

وَ قَدْ اغْتَدَى وَ الطَّيْرُ فِي وَكُنَاتِهَا بِمَنْجَرٍ قَيْدِ الْأَوَابِلِ هَيْكَلُ (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۳۲)

(هنوز پرندگان در آشیانه خویش هستند که من سوار بر اسب بادپای وحشیگیر کوه پیکر شده صبح زود بیرون می‌روم). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۴۰)

شاعر خودستایی را از دو جنبه مطرح می‌کند: اول سخرخیز بودن و اقدام به موقع و عزم راسخ در انجام کارهایش و دوم اینکه او با مرکبی کم‌نظیر که مرکب انسان‌های والا مقام است این مسیر را می‌پیماید. شاعر با وجود تحمل آن همه سختی، مشقت و رنج‌هایی - که در ابیات قبل - شاهد بودیم، نه تنها در پی بهبود اوضاع و احوالش نیست بلکه در چنین شرایطی، دست از خودستایی برنمی‌دارد. گویی یک عامل محرک درونی او را به ابراز برتری خود نسبت به دیگران، سوق می‌دهد. خواه چالش‌هایی که پیش رو دارد موفقیت‌آمیز باشد خواه نباشد.

عامل خودشیفتگی	بسامد
غفلت والدین	۴
لوس‌شدگی	۱
تخاصم	۰

۸-۲. خودشیفتگی ناشی از عقده حقارت از نوع غفلت و تخصص

طرفة بن عبد(۵۶۹-۵۴۳م)

اصلی‌ترین صفت در شخصیت فرد خودشیفته، همان منیت (الأنانیة) است؛ بنابراین انسان خودشیفته دلباخته خودش است و خودش را برتر و زیباتر و دیگران را از پایین‌تر از شأن و منزلت خود، می‌پندارد. از این رو، شخص مبتلا به نارسیسیسم، احساس غیر عادی بزرگ‌بودن دارد و خود را وجودی کمیاب می‌بیند و بر کارهایش بالاترین قیمت را می‌گذارد (ابن منظور، ۱۴۲۶ق: ۲۹). طرفه در خانواده‌ای شریف و نجیب زاده شد. در کودکی پدرش را از دست داد و تحت کفالت عموهایش درآمد و عموهایش نسبت به او و مادرش بدرفتاری کردند. خودش و بی‌سرپرست بارآمد و به بازی‌گوشی و لالایی‌گری پرداخت و از قبیله طرد شد. در نهایت به جهت هجای عمر بن هند کشته شد (تاریخ ادبیات زبان عربی، الفاخوری: ۷۱).

طرفه نیز همچون امرؤ القیس دچار عقده حقارت از نوع غفلت بود. تفاوتی که طرفه با امرؤ القیس دارد در این است که امرؤ القیس پدر یا مادر خود را از دست نداده بود ولی طرفه از کودکی سایه پدر را بالای سر خود نمی‌دید و عموهایش نسبت به او بی‌اعتنا بوده و حتی با او و مادرش متخاصم بودند. در چنین شرایطی، طرفه دچار کمبود محبت و فقدان احساس امنیت بود. عقده برتری گریبان‌گیر او شده بود زیرا به دنبال جبران تحقیر، بی‌توجهی و خشونت‌های دوره خردسالی و نوجوانی‌اش بود. او که خود را می‌ستاید، در قالب هجو به شدت در پی تحقیر دیگران - حتی حاکمان دوران خود - است. از مهم‌ترین ویژگی‌های اختلال شخصیت طرفه، خودشیفتگی اوست.

أنا الرجل الضرب الذي تعرفونه خَشَّاشٌ كَرَأْسِ الْحَيَّةِ الْمُتَوَقِّدِ (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۶۴)

(منم آن مرد سبک و لاغری که می‌شناسید (به واسطه فربهی تنبل و سنگین نیستم) چابک و تیزهوشم و مانند سر متحرک و درخنده مار). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۸۹)

طرفه در معلقه‌اش، پس از گلایه از پسرعمویش مالک که صاحب جلال و شوکت است، اگرچه در مقام و منزلت، حقیرتر از مالک است با این حال از شجاعت خود دم می‌زند و تک تک اوصاف پسندیده خود را توصیف می‌کند. در ابیات بعدی شمشیر خود را به دقت وصف می‌کند و به پیروزی و قدرتش اشاره می‌کند. او خاطر نشان می‌کند که هرگز متحمل شکست نمی‌شود و همواره رعب و وحشت در دل اطرافیان می‌اندازد.

إِذَا ابْتَدَرَ الْقَوْمُ السَّلَاحَ وَجَدْتَنِي مَنِعاً إِذَا بَلَّتْ بِقَائِمِهِ يَدِي (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۶۵)

(وقتی قوم با شتاب و پیش‌دستی به اسلحه رو آورند مرا می‌بینی؛ پیروزمندی که مقهور و مغلوب نمی‌شوم، همین که دستم به قبضه آن برسد). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۹۰)

گویی قومش که از جنگیدن ترس دارند، قصد دارند تا به سرعت دست به سلاح شده و از جان خود حراست کنند ولی طرفه با اعتماد به نفس و آرامش، سلاح خود را به دست می‌گیرد و این آرامش و صلابت، از اطمینانش به پیروزی و غلبه بر دشمن نشأت می‌گیرد. کاری که برای دیگران آسان نیست.

وَبَرَكَ هُجُودٌ قَدْ أَثَارَتْ مَخَافَتِي بَوَادِيهَا أَمْشِي بِعَضْبٍ مُجَرَّدٍ (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۶۵)

(وجه بسا دسته‌ای شتران خوابیده که بیم از من اوایل آنها را از جا برانگیخته در حالی که با شمشیر برنده خارج از نیام گذشته‌ام) از ترس تیزی شمشیر، زیرا عادت به نحر و کشتن آن‌ها دارم)). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۹۰)

طرفه با ذکر صفات شمشیرش، از بیم مرکب - هایی که از نحر شدن‌شان هراس دارند - سخن می‌گوید. از هر نقطه و هر مکان که عبور می‌کند لرزه بر اندام همه می‌اندازد. گویی همه از شجاعت و بی‌رحمی او خاطرات تلخی را به یاد دارند. طرفه با ذکر دسته شتران و هراس‌شان، به نوعی به تمام انسان‌های پیرامونش این نکته را متذکر می‌شود که او نه تنها از پیکار کردن باکی ندارد بلکه این طرف مقابل است که باید با شنیدن صدای گام‌های او و حضور مقتدارانه‌اش بیمناک باشد.

در ادامه قصیده - ابیات ۹۴ تا ۱۰۱ - خودستایی شاعر، در راستای عقده برتری مشاهده می‌شود:

وَلَا تَجْعَلْنِي كَأَمْرِ لَيْسَ هَمُّهُ كَهَمِّي وَلَا يُغْنِي غَنَائِي وَمَشْهَدِي (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۶۶)

(مرا چون مردی به حساب می‌آور که علو همت و لیاقت و آمادگی مرا برای امور مهم و میدان‌های جنگی نداشته است و مانند مرگ چنان کسی سوگ مرا برگزار مکن). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۹۳)

طرفه برای نشان دادن برتری‌اش، خود را با شخصی سست عنصر و بی‌لیاقت قیاس می‌کند و اذعان دارد که با تمام قوای خود در برابر دشمنان پیکار می‌کند. او انتظار دارد که - در صورت کشته شدن در میدان جنگ - رثا و سوگش نیز باید با چنین اشخاص دون پایه‌ای متفاوت باشد و همچون بزرگان در شکوه برگزار شود.

وَلَكِنْ نَفَى عَنِّي الرَّجَالُ جَرَّائِي عَلَيَّهِمْ وَإِقْدَامِي وَصِدْقِي وَمَحْتَدِي (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۶۷)

(ولی شجاعت و اقدام و راستی و اصلتم، مردان را از تعرض به من دور ساخته است). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۹۴)

شاعر در این بیت، شجاعت، اقدام، راستی و اصالتش را که از ویژگی‌های شخصیتی اوست، مطرح کرده است و آن‌ها را مورد ستایش قرار می‌دهد. او با تمام بی‌مهری‌هایی که در کودکی و نوجوانی توسط عموهایش در حق او صورت گرفته و با وجود اینکه دوران سخت آوارگی را متحمل شده است اما هرگز این را از یاد نخواهد برد که اصیل بوده و از خانواده‌ای شریف و بزرگ است.

وَيَوْمَ حَبَسْتُ النَّفْسَ عِنْدَ عَرَاقِهَا حِفَافًا عَلَى عَوْرَاتِهِ وَالتَّهْدِيدِ (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۶۷)

(چه بسا روزها خود را در میدان کارزار نگاه داشته و فرار نکرده‌ام) چنان که خود را زندانی کرده باشم) به جهت پاسداری از آنچه باید حفظ شود مانند شرافت و ناموس و افتخارات قوم و غیره که مانند آبرو باید آن‌ها را محفوظ و مصون از تهدید و تعرض بیگانه نگاه داشت). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۹۵)

در این بیت علاوه بر فخری که نسبت به شجاعت خود دارد، پاسداری از حریم اخلاق را نیز مطرح می‌کند و نقش خود را در این امر پررنگ نشان می‌دهد. گویی آن وارستگی شخصیتی که از آن دم میزند به پای‌بندی ضوابط اخلاقی برمی‌گردد. طرفه به موضوع خمر بسیار پرداخته است و شاید بتوان گفت که با وجود اینکه زندگی خود را وقف خمر کرده بود باز هم شرف و ناموس برایش اهمیت داشت.

وَ أَصْفَرَ مَضْبُوحَ نَظَرْتُ حِوَارَهُ عَلَى النَّارِ وَ اسْتَوْدَعْتُهُ كَفَّ مُجْمِدٍ (زوزنی، ۱۴۱۳: ۶۸)

(چه بسا تیرهایی زرد بر آتش گذاشته (تا محکم شود) منتظر مراجعت آن (نتیجه برد و باخت در آن قمار) بوده و به دست مرد منفی ناکام در قمار داده‌ام) (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۹۶).

شاعر در این بیت به قماربازی که عادت سخاوت‌مندان و بزرگان عرب است، مباحثات میکند و به خاطر سود و بهره بینوایان بوده است. او می‌گوید به خاطر بیاعتنایی به مال دنیا، وسایل قمار خود را در اختیار شخصی ناموفق و بدشانس قرار داده است. در این بیت شاعر مباحثات خود به قماربازی را با سخاوت‌مندی در حق فرد بینوا و دادن فرصت به فرد بدشانس در قمار، به تصویر می‌کشد. او می‌گوید که اشرافزاده‌های سخاوت‌مند است و همچون بزرگان قمار بازی می‌کند.

اصرار طرفه مبنی بر شجاعت و جنگاوری او نشان از تلاش وی برای اثبات خود دارد که ناشی از ایجاد یک بحران شخصیتی تحت عنوان تخاصم (خصومت و دشمنی عموهایش نسبت به او) است.

عامل خودشیفتگی	بسامد
غفلت والدین	۷
تخاصم	۶
لوس‌شدگی	۰

عنتره بن شداد عبسی (۵۲۵-۶۱۵)

عنتره از شجاعان بنام و شاعران والای عصر جاهلی است. مادرش کنیزی حبشی و پدرش از بزرگان بنی عبس بود. چون مادرش کنیز بود، پدر او را به فرزندی قبول نکرد و وادارش نمود تا کارهای بردگان را انجام دهد. سرانجام در جنگی که با غارتگران طيء درگرفت، دلیری و مردانگی از خود نشان داد و آزاد شد. سپس در جنگ‌های زیادی شرکت کرد و در جنگ مشهور داحس و غبراء، سرکرده سپاه و پهلوان میدان کارزار بوده است. عنتره به عبله دختر عمویش عشق می‌ورزیده ولی او از شاعر نفرت داشته است. عنتره

شخصیتی کم نظیر، پاک، کریم، شجاع و دور از هرگونه پستی و دنائتی بوده است. مشهورترین اشعار او، معلقه اوست (تاریخ ادبیات زبان عربی، الفاخوری: ۱۳۵).

کودکی عنتره با تحقیر از جانب پدرش همراه بود به نحوی که نه تنها در مورد عنتره غفلت کرده بلکه راه تخاصم را نیز نسبت به او در پیش گرفت. عنتره در جبران افراطی تحقیرها، بی توجهی‌ها و بی مهری‌های پدرش، تلاش زیادی می‌کند تا همیشه موفق باشد و در راستای این هدف، در ابیات خویش به خودستایی می‌پردازد و صفات پسندیده دیگران را زیر سؤال می‌برد و شجاعت، کرم و.. خودش را به رخ آنان می‌کشد. او می‌گوید:

إِنْ تُغْدِفِي دُونِي الْقِنَاعَ فَإِنَّنِي طَبَّ بِأَخْذِ الْفَارِسِ الْمُسْتَلْتِمِ (زوزنی، ۱۴۱۳: ۵: ۲۲۵)

ای معشوقه اگر روی خود را از من بپوشی، همانا من در گرفتن سواران زره‌پوش مهارت دارم. یعنی از مردی شجاع و شیرافکن مثل من، دوری و خود را پنهان کردن سزاوار نیست و یا روپوشیدن تو مانع به دست آوردن تو نیست همان‌گونه که پوشیدن جوشن‌سواران مانع به اسارت درآمدن‌شان در دست من نیست. (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۲۱۴)

عنتره جرأت و جسارتش در رسیدن به معشوقه را – با اینکه به ظاهر راه رسیدن به او که خود را پنهان کرده و پوشیده است بسی دشوار به نظر می‌رسد – مورد ستایش قرار می‌دهد. شاعر مدعی است در نبردها با مهارتی تمام جنگاوران زره‌پوش را شناسایی و اسیر کرده‌است، حال به چنگ آوردن معشوقه برای او کاری ندارد. همچنین در بیت:

أَثْنِي عَلَىٰ بِمَا عَلِمْتَ فَإِنَّنِي سَمَحٌ مُخَالَفَتِي إِذَا لَمْ أَظْلِمِ (زوزنی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۲۵)

(مرا بستای چنانکه می‌دانی و محامد و حسن اخلاقم را تعریف کن؛ زیرا من تا مورد ستم و حق‌کشی واقع نشده‌ام، باگذشت و خوش‌اخلاقم) (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

عنتره در نهایت خودستایی را به تصویر می‌کشد تا جایی که از معشوقه خود انتظار دارد که صفات پسندیده اخلاقی را در او ببیند و به ستایش این صفات بپردازد. البته شاعر در مصرع دوم به این امر اشاره دارد که موقعیت‌شناس است؛ بدین معنا که در همه حال خوش‌قلب است اما اگر جفایی در حق او شود، دیگر آن مهر و محبت را کنار گذاشته و برخوردی قاطع خواهد داشت. شاعر در ستایش شخصیت خود در بیت زیر می‌گوید:

فَإِذَا ظَلِمْتُ فَإِنَّ ظُلْمِي بَاسِلٌ مَرَّ مَذَاقَتُهُ كَطَعِمِ الْعَلَقَمِ (زوزنی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۵۵)

(و اگر به من ستمی شود، همانا ستم و یا کیفر و پاداش ظلم من مانند مزه شرنگ سخت و تلخ است) (ظالم من جزای تلخ خواهد چشید)) (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

به تمام افراد جامعه خود هشدار می‌دهد و می‌گوید هرگز در برابر شخصی که به او ظلم می‌کند، کوتاه نیامده و طعم تلخ انتقام را به ظالم می‌چشاند. این ذهنیت و باور در عنتره که دائماً در پی زمینگیر کردن مخالفان خود است، از زمان خردسالی در او پدیدار شد و در دوران جوانی آن را به عرصه ظهور رساند؛ آن هنگام که برای جلب رضایت پدرش و رهایی از یوغ بردگی، سرسختانه با دشمنان در کارزار جنگید. عنتره در معلقه خود، آنقدر از خود تمجید می‌کند تا نظر عبله را در مورد خود جلب کند و او را درباره پذیرش شخصیتش اقناع کند.

عامل خودشیفتگی	بسامد
غفلت والدین	۳
تخاصم	۲
لوس‌شدگی	۰

۳-۸. خودشیفتگی ناشی از عقده حقارت از نوع تخصص و لوس‌شدگی

عمرو بن کلثوم (۵۷۰م)

عمرو از قبیله تغلب بود و پدرش ریاست آن قوم را به عهده داشت و شاعر در محیط سیادت و ریاست پرورش یافته است و در سن پانزده سالگی به ریاست قومش رسید. در محاکمه بین قبیله‌های تغلب و بکر در حضور عمرو بن هند پادشاه حیره، نماینده تغلب و وکیل مدافع آن بوده است. مدافع بکر حارث بن حلزه بوده است. عمرو بن کلثوم به واسطه غرور و جوانی در برابر خرد و سیاست حارث شکست خورد و در اثر بی‌احترامی و بی‌توجهی به جایگاه پادشاه، ملک حیره را آزرده خاطر ساخت. همراه قومش با خشم مجلس را ترک کردند و حتی کار به آنجا کشید که ملک حیره را در همان مجلس به قتل رساند. این کار او باعث شدت یافتن اختلاف و دشمنی میان تغلب و پادشاهان مناذره و طرفداران‌شان شد. تغلب به وضعیت وخیمی در اثر این مهم، دچار شد(تاریخ ادبیات زبان عربی، الفاخوری: ۸۸).

عمرو بن کلثوم با توجه به رفاه و سیادت که در دوران کودکی داشته است، به نوعی با لوس‌شدگی و رفاه‌زدگی، این دوران را سپری کرده است. این شاعر خلأهای شعرای سابق را نداشت و همچون امرؤ القیس، بزرگ‌زاده بوده است. تفاوت عمرو بن کلثوم با امرؤ القیس این است که امرؤ القیس با عیاشی دوره نوجوانی را طی کرده ولی عمرو بن کلثوم در جایگاه ریاست قبیله، نوجوانی خود را پیش می‌برد اما نقاط تاریک در سرنوشت دو شاعر آنجاست که امرؤ القیس با افراط در خوش‌گذرانی، در همان بدو جوانی از قبیله طرد می‌شود و عمرو هم با قبول شکست در جلسه محاکمه در برابر حارث بن حلزه و نهایتاً کشتن پادشاه حیره، اعتبارش خدشه‌دار می‌شود.

این فراز و فرودها در زندگی عمر بن کلثوم در اشعار او قابل مشاهده است. به طور کلی در معلقه عمرو بن کلثوم می‌توان خودشیفتگی را در سه محور: روحیه رشادت و جنگاوری؛ برتری قبیله خود نسبت به سایر قبایل؛ دفاع از اصول اخلاقی و شرافت، مشاهده و بررسی کرد. در ابیات زیر نهایت فخر و مباهات به جنگاوری و غلبه بر دشمن را می‌توان ملاحظه کرد که با اغراق فراوان سروده است:

بِأَنَّا نوردُ الرِّايَاتِ بِيضاً وَ نُصدِرُهُنَّ حُمْراً قَدْ رَوينا (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۱۱۷)

(خبر یقینی که می‌خواهم بگویم این است: همانا ما پرچم‌های سفید وارد میدان کارزار می‌کنیم و آن‌ها را گلگون(از خون دشمن) در حالی که سیراب شده‌اند(خون خورده‌اند) از معرکه صادر می‌کنیم و برمی‌گردانیم). (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۷۳)

شاعر از سفاک بودن خود و قومش در نبرد با دشمنان سخن می‌گوید. اینکه صیغه فعل را متکلم مع الغیر می‌آورد، میزان اتحاد جنگاوران قوم خود و موفقیت همگی آنها را بیان می‌کند. ضمن اینکه خودش از جمله این افراد موفق و پیروز در جنگ‌هاست.

وَ سَيِّدِ مَعْشَرٍ قَدْ تَوَجَّهَ بِتَاجِ الْمُلْكِ يَحْمِي الْمُحْجَرِينا (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۱۱۷)

(چه بسا سروری که تاج پادشاهی بر سرش گذاشته بودند، از پناهندگان حمایت می‌کرد یعنی مقلوب و مقهور ما شده بود) (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

وَ تَرَكْنَا الْخَيْلَ عَاكِفَةً عَلَيْهِ مُقَلَّدَةً أَعْنَتَهَا صُفُوناً (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۱۱۷)

(او را کشته و اسبها را بر او متوقف ساخته‌ایم در حالی که افسارها به گردنشان آویخته بود و روی سپها و گوشه سم چهارمی ایستاده بودند بدین معنا که در دور نعلش او حلقه زده و ایستاده‌ایم) (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

تمام کسانی که در برابر او و قومش قد علم کنند، محکوم به شکست هستند. پادشاهی با تاج و تخت و سپاهی عظیم که در برابر عمرو بن کلثوم و یارانش، به زانو درآمده است. آن پادشاه با آن جلال و شوکت، حامیان فراوانی هم داشته و از پیش بازنده و مغلوب نبوده است.

مَتَى نَنْقُلُ إِلَى قَوْمٍ رَحَانا يَكُونُوا فِي اللَّقَاءِ لَهَا طَحِيناً (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۱۱۷)

(هر وقت آسیاب جنگ خود را به نزد قومی بریم در ملاقات(یعنی جنگ)، برای آن آرد خواهند شد(با هرکس بجنگیم خردش می‌کنیم)) (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

در نبرد و پیکار، شاعر و یارانش حکم سنگ خردکننده آسیاب را دارند. نه تنها دشمنان‌شان یارای مقابله با آن‌ها را ندارند، بلکه به طرز فاجعه‌باری شکست را پذیرا می‌شوند و به هلاک می‌رسند. گویی سپاه دشمن، نیست و نابود می‌شود.

إِلَيْكُمْ يَا بَنِي بَكْرِ إَلَيْكُمْ أَلَمَّا تَعْرِفُوا مِنَّا الْيَقِينَا (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۱۲۳)

دور شوید! دور، ای بنی بکر از خیال برابری با ما، مگر از شجاعت و جنگاوری ما خبر یقین ندارید (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

در این بیت شاعر با طعنه و کنایه زدن به بکریان، آنها را بسیار پایین‌تر از آن تصور می‌کند که بتوانند در برابر شاعر و یارانش پیکار کنند. شاعر با توهم حسادت بکریان به تغلبی‌ها، بکریان را کوچک و حقیر می‌پندارد و در مصرع دوم اظهار می‌کند که آنها ترسو و سست‌عنصرند و قابل قیاس با شاعر و قومش نیستند.

در بیت زیر عمرو بن کلثوم با تمام وجود خواسته تا ضمن تحقیر سایر اقوام و قبیله‌ها، قوم خود را بهترین و برترین قوم نشان دهد و همه بدانند که او و قومش در هر زمینه پیشگامند و موفق. در ادامه شاعر از شرف و بزرگی صحبت می‌کند و اینکه او و همراهانش از این شرافت تا پای جان دفاع می‌کنند. شاعر برای بیان جایگاه بلند و رفیع خود و قومش، به رویکرد سایر قبایل نسبت به آنها استناد می‌کند که به بزرگی تغلب معترفند:

وَنَشْرَبُ إِنْ وَرَدْنَا الْمَاءَ صَفْوًا وَ يَشْرَبُ غَيْرُنَا كَدِرًا وَ طِينًا (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۱۲۶)

(چون بر سر آبی فرود آییم، زلال و گوارای آن را می‌نوشیم و دیگران آب تیره و گل‌آلود می‌نوشند چون سرور و نیرومند هستیم از هر چیزی بهترش را در اختیار می‌گیریم و نوبت اول از آن ماست) (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

وَرَرْنَا الْمَجْدَ قَدْ عَلِمْتَ مَعَدًّا نَطَاعِينَ دُونَهُ حَتَّى يَبِينَا (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۱۱۹)

(قبیله معد دانسته است شرف و بزرگواری را به ارث برده‌ایم، با نیزه از آن دفاع می‌کنیم تا آشکار شود) (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

عَلَى آثَارِنَا بِيضُ حِسَانٍ نَحَازِرُ أَنْ تُقَسَّمَ أَوْ تَهُونَا (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۱۲۵)

(در پشت سر ما) بانوان سفیدپوست زیباروی خواهند بود، بر آنها بیم داریم که در اسارت تقسیم شوند و یا مورد اهانت قرار گیرند (از بیم به اسارت رفتن آنها و اهانت به آنها، جانبازی و فداکاری و پایداری می‌کنیم)) (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

شاعر خود را پایبند به اصول اخلاقی می‌داند - نکته‌ای که درباره طرفه بن عبد هم به آن اشاره شد - و ضمن بیان زیبایی بانوان قبیله‌اش، خود و همراهانش را ملزم به دفاع از آن بانوان می‌داند. نباید در هیچ پیکاری به بانوان قبیله‌اش اهانتی صورت گیرد و نباید آنها به اسارت دربیایند. مقاومت، جانبازی و کشته شدن در راستای این هدف از محاسن عمرو بن کلثوم و قبیله‌اش می‌باشد.

بِأَنَّا الْمُطْعَمُونَ إِذَا قَدَرْنَا وَ أَنَا الْمُهِلْكَونَ إِذَا ابْتُلِينَا (زوزنی، ۱۴۱۳ ه: ۱۲۶)

(اطعام و اکرام مردم می‌کنیم اگر قدرت و ظفر یابیم و هلاکت‌کننده کسانی هستیم که ما را در جنگ بیازمایند) (ترجانی‌زاده و تجلیل، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

شاعر دو رویکرد خود و قومش در قبال مردمان دوران خویش را بیان می‌کند. یک رویکرد، عطوفت و مهربانی و اکرام است زمانی که شاعر و همراهانش در اوج قدرت باشند. رویکرد دیگر، عدم رحم و عطوفت و خردکنندگی است در قبال کسانی که آنها را به جنگ وادار کنند.

شاعر با خودبزرگبینی افراطی، خود و قومش را شایسته بهترین‌ها می‌داند و در مکانیسم جبران عقده‌هایش، به دنبال دستیابی به تمام نعمت‌ها و سرمایه‌هاست. علاوه بر اینکه مرغوب‌ترین نعمت برای آن‌هاست، اولویت بهره‌مندی نیز با آنان است و در طرف مقابل دیگران را پست‌تر از خود می‌داند و در پی تحقیر آن‌هاست.

عامل خودشیفتگی	بسامد
تخاصم	۹
لوس‌شدگی	۲
غفلت والدین	۰

نتایج

با عنایت به ابیات صاحبان تعلقات، عقده حقارت و عقده برتری به عنوان مواردی که در اختلال شخصیت نقش مؤثری ایفا می‌کنند می‌توانند در زندگی ادیبان و دستاوردهایشان مؤثر واقع شوند و آنها را وادار به جبران افراطی و در نهایت، خودشیفتگی و خودستایی کنند؛ عقده حقارت و عقده برتری خاستگاه‌هایی از جمله لوس‌شدگی، غفلت، تخصص و.. دارد که در تمامی این موارد خردسالی فرد و تعامل والدین با یکدیگر و با فرزند بسیار تعیین‌کننده می‌باشد که اگر هر یک به صورت منفی رخ بدهد، آثار زیان‌باری بر جای خواهد گذاشت؛ خودشیفتگی در شعر صاحبان تعلقات ریشه در عقده‌ها و خلأهای شاعران در دوران کودکی و نوجوانی دارد و نکته مهم اینکه شکل‌گیری این عقده‌ها در هر شاعری دلیلی ویژه دارد. در امرؤالقیس لوس‌شدگی، تخصص پدر نسبت به او و سپس غفلت صورت گرفته است. در طرفه از دست دادن پدر و رفتار پرخاش‌گرانه و تند عموهایش با مادرش و او و غفلت بزرگ‌ترها از او اتفاق افتاده است. در عنتره کنیز بودن مادرش و عدم پذیرش توسط پدرش، منشأ غفلت از او بوده است و او برای اثبات خود و کسب موفقیت تلاش می‌کند و در ابیاتش راه خودستایی را پیش می‌گیرد. در عمرو بن کلثوم هم ابتدا لوس‌شدگی به سبب رسیدن به جاه و مقام و شوکت و ریاست و سپس بحران‌هایی نظیر شکست در برابر حارث بن حلزه در محاکمه‌ای نزد عمرو بن هند و قتل پادشاه به ایجاد عقده حقارت و جبران افراطی آن و خودشیفتگی، بسیار دامن زده است.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۲۶ق). لسان العرب، قم: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر. احمدوند، محمدعلی. (۱۳۶۸)، مکانیسم‌های دفاعی روانی، چاپ اول، تهران: انتشارات بامداد.
- البحیری، عبدالرقيب أحمد. (۱۹۸۷م). الشخصية الترجسية، الطبعة الأولى، القاهرة: دار المعارف.
- الزوزنی، أبی عبدالله الحسین بن أحمد. (۱۴۱۳)، شرح المعلقات السبع، الطبع الأول، بیروت: لجنة التحقيق فی الدار العالمیة.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات زبان عربی از عصر جاهلی تا قرن معاصر، چاپ ششم، مشهد: انتشارات طوس.
- انجمن روانپزشکی امریکا. (۱۳۸۹)، [دی. اس. ام. ۵. تی. آرا]، (متن تجدید نظر شده راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی)، ترجمه محمدرضا نیکخو و هامایاک آوادیس یانس، ویرایش دوم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن.
- ترجانی‌زاده و تجلیل. (۱۳۹۰)، شرح معلقات سبع، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
- جانسون، براد و موری، کلی. (۱۳۹۱)، شناخت اختلالات شخصیتی، ترجمه فاطمه موسوی، چاپ اول، تهران: انتشارات ما و شما.
- شارف، ریچارد. (۱۳۸۴)، نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شولتز، دوان و شولتز، سیدنی ال. (۱۳۸۶)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ویرایش هشتم، چاپ دهم، تهران: نشر ویرایش.
- شولتز، دوان. (۱۳۷۸)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران: نشر ارسباران.
- صباغ‌پور، علی‌اصغر. (۱۳۸۷)، منافع فردی و منافع جمعی، چاپ اول، تهران: نشر معاونت دانشگاه آزاد اسلامی.
- فرجی، ذبیح‌الله. (۱۳۵۲)، عقده‌ها، تهران: انتشارات کاویان.
- فروخ، عمر. (۱۹۶۸م)، تاریخ الأدب العربی (الأدب المحدث إلى آخر القرن الرابع الهجری)، بیروت: دارالعلم للملایین.
- منصور، محمود. (۱۳۴۳)، احساس کهتری، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات آسیا.
- منوچهریان، پرویز. (۱۳۶۲)، عقده حقارت (شناخت تحلیلی و راه درمان آن)، چاپ اول، تهران: انتشارات گوتنبرگ.

نوردی، ورنون و هال، کالوین. (۱۳۷۹)، راهنمای زندگی نامه و نظریه های روان شناسان بزرگ، ترجمه احمد به پژوه و رمضان دولتی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.

هال، جیمز. (۱۳۸۷)، فرهنگ نگارهای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ سوم، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

هالچین، ریچارد و ویتبورن، سوزان کراس. (۱۳۹۱)، آسیب شناسی روانی، دیدگاه های بالینی درباره اختلال های روانی، جلد دوم، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ویراست چهارم، چاپ دهم، تهران: نشر روان.

مقالات

توکلی کافی آباد، عزیزالله و حیدری نیا، هادی و ملک ثابت، سمانه السادات و سیامک دستجردی، اعظم. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی خودشیفتگی (نارسیسم) در شعر خاقانی و متنبی، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۹، شماره ۳۴، تابستان، صص ۱۵۴-۱۳۵.

چهرقانی، رسول. (۱۳۶۸)، «نارسیسم یا خودشیفتگی در شعر خاقانی»، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۶۸، سال هفدهم، ص ۴۸.

صادقی منش، علی و خواجه ایم، احمد و قادری سہی، هستی. (۱۴۰۱)، «بررسی روان شناختی علل خودستایی در شعر خاقانی با تکیه بر نظریات آلفرد آدلر»، پژوهش های زبانی و ادبیات کاربردی دانشگاه ولایت ایرانشهر، سال نخست، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۷۶-۱۷۱۳۱۹.۵۷۷۶/JLSAL.۲۰۲۳، ۱۰، ۲۲۰۳۴/doi.

عرب، عباس و حق پناه، یونس. (۱۳۹۰)، تحلیل روان شناختی اشعار صعلیک بر اساس مکتب آدلر، زبان و ادبیات عربی، شماره ۵، پاییز و زمستان، صص ۱۴۴-۱۱۵، ۱۱۲۳۵، ۱۰، ۲۲۰۶۷/jall.v۳۱۵، ۱۱۲۳۵، ۱۱۵-۱۴۴/doi.

علی محمدی، زهرا. (۱۳۸۵)، «فرهنگ هم باعث خودشیفتگی می شود؟»، رشد مشاور مدرسه، دوره دوم، شماره ۲، شماره پیاپی ۶، زمستان، صص ۹-۶.

فاضلی، محمد. (۱۳۸۰)، ادبیات قدیم در نگاهی نو، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۳۵-۱۳۴.

ناصری، عباسعلی و رئیس، فیروزه. (۱۳۸۶)، «مروری بر نظریات آدلر»، تازه های علوم شناختی، سال نهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۳، بهار، صص ۶۶-۵۵.

References

- Ahmadvand, Mohammad Ali. (۱۹۸۹), Psychological defense mechanism, First Edition, Tehran: Bamdad Publications.
- Al-Bahiri, Abd Al-RRaghib Ahmad. (۱۹۸۷), Narcissism personality, first edition, cairo: Dar Al-Maaref.
- Al-Fakhouri, Hana. (۲۰۰۴), History of Arabic Literature from the Pre-Islamic Era to the Modern Century, Sixth Edition, Mashhad: Tous Publications.
- American Psychiatric Association. (۲۰۰۹), [D. S. M. ۵. TR], (Revised Text of the Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders), Translated by Mohammad Reza Nikkho and Hamayak Avadis Yans, Second Edition, Fifth Edition, Tehran: Sokhan Publications.
- Al-Zawzani, Abu Abdullah Al-Hussein bin Ahmad. (۱۹۹۱), Explanation of Al-Muallaghat Al-Sabe, First Edition, Beirut: Research Committee for the World Press.
- Faraji, Zabihollah. (۱۹۷۳), Complexes, Tehran: Kavian Publications.
- Faroukh, Omar. (۱۹۶۸), History of Arabic Literature (Modern Literature to the End of the Fourth Century of the Hijri), Beirut: Dar al-Ilm for Millions.
- Haljin, Richard and Whitburn, Susan Cross. (۲۰۱۲), Psychopathology: Clinical Perspectives on Mental Disorders, Volume ۲, translated by Yahya Seyyed Mohammadi, ۴th edition, ۱۰th edition, Tehran: Rawan Press.
- Hall, James. (۲۰۰۸), Lexicographers of Symbols in Eastern and Western Art, translated by Roghieh Behzadi, ۳rd edition, Tehran: Contemporary Press.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (۱۴۲۶), Lisan al-arab, Qom: Al-Sadiq foundation for printing and publishing.
- Johnson, Brad and Murray, Kelly. (۲۰۱۲), Understanding Personality Disorders, translated by Fatemeh Mousavi, First Edition, Tehran: Ma and Shoma Publications.
- Manouchehrian, Parviz. (۱۹۸۳), Inferiority complexes (Analytical cognition and its treatment), First Edition, Tehran: Gutenberg Publications.

Mansour, Mahmoud. (۱۹۶۳), Feeling inferior, First Edition, Tehran: Asia Publishing Institute.

Nordby, Vernon and Hall, Calvin. (۲۰۰۰), A Guide to the Biographies and Theories of Great Psychologists, translated by Ahmad Behpjoo and Ramadan Dolati, ۳rd edition, Tehran: Manadi Tarbiat Cultural Institute.

Sabaghpour, Ali Asghar. (۲۰۰۸), Individual interests and collective interests, First Edition, Tehran: Publishing House of the Vice Chancellor of Islamic Azad University.

Schultz, Duvan. (۲۰۰۹), Personality Theories, translated by Yousef Karimi and others, Tehran: Publishing House Arasbaran.

Schultz, Duane and Schultz, Sidney Ellen. (۲۰۰۷), Personality Theories, translated by Yahya Seyed Mohammadi, ۸th edition, ۱۰th printing, Tehran: Publishing House.

Sharf, Richard. (۲۰۰۵), Theories of Psychotherapy and Counseling, translated by Mehrdad Firouzbakht, Second Edition, Tehran: Rasa Cultural Services Institute.

Tavakkoli KafiAbad, Azizollah, HeydariNiya, Hadi, MalekSabet, Samanehsadat, SiyamakDastjerdi, Azam. (۱۳۹۴) A Comparative Study(Narcissism) in Khaghani va Mutanabbi's poetry, Comparative Literature Studies, Year ۹, Issue ۳۴, Summer, Pages ۱۳۵-۱۵۴.

Torjanizadeh and Tajlil. (۲۰۱۱), Explanation of the Al-Muallaghate Al-Sabe, First Edition, Tehran: Soroush Publications.

Scientific publications

Ali Mohammadi, Zahra. (۲۰۰۶), Does culture also cause narcissistic solidarity?, Roshd Konsah Madrasah, Volume ۲, Issue ۲, Serial Issue ۶, Winter, pp. ۶-۹.

Arab, Abbas and Haqpanah, Younes. (۲۰۱۱), Psychological analysis of the poems of Saalik based on Adler's Approach, Arabic Language and Literature, Issue ۵, Fall and Winter, pp. ۱۴۴-۱۱۵. □□□:۱۰.۲۲۰۶۷/□□□□.□۳□۵.۱۱۲۳۵.

Chehraghani, Rasoul. (۱۹۸۹), "Narcissism in khaghani's poetry", Persian Language and Literature Teaching Journal, Issue ۶۸, Year ۱۷, p. ۴۸.

Fazeli, Mohammad. (۲۰۰۱), Old literature in history, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Issue ۱۳۵-۱۳۴.

Nasihi, Abbas Ali and Raisi, Firoozeh. (۲۰۰۷), A review of Adler's theory, Cognitive Science News, Year ۹, Issue ۱, Serial No. ۳۳, Spring, pp. ۵۵-۶۶.

Sadeghimanesh, Ali and Khajeaim, Ahmad and Ghaderi Sohi, Hasti. (۲۰۰۲), Psychological analysis of reasons Narcissism in Khaghani's poetry based on Alfred Adler's theories, Language Research and Applied Literature, Velayat Iranshahr University, First Year, Issue ۲, Fall and Winter, pp. ۷۶-۵۷. doi:۱۰.۲۲۰۳۴/JLSAL.۲۰۲۳.۱۷۱۳۱۹.